

بیانیه سازمان سوسیالیست های ایران
در باره تظاهرات اهواز ،
اعتراض به سرکوب مردم شهرهای استان خوزستان
و قانون شکنی از سوی رژیم ولایت فقیه و رد شعار " تجزیه طلبی "

طرفداران تمامیت ارضی ایران بهیچوجه نمی توانند با تجزیه ی سر زمین ایران ، صرفنظر از اینکه این خواست تحت چه نام و هدفی مطرح شود ، توافق داشته باشند. روی این اصل نیروهای وطن دوست ، خود را در مقابل نیروهای تجزیه طلب داخلی و نیروهای مهاجم و اشغالگر خارجی قرار داده و خواهند داد.

با وجود اینکه سازمان سوسیالیست های ایران ، بعنوان یک تشکیلات سوسیال دمکرات که در برگیرنده افراد سوسیالیست ، سوسیالیست دمکرات و سوسیال دمکرات می باشد و در واقع بخشی از نیروهای سیاسی " طیف چپ " ایران هست ، ولی چون دفاع از " تمامیت ارضی ایران " همچون دفاع از " استقلال و حاکمیت ملی " و محترم شمردن " اصل فردیت " و " حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) " ، یکی دیگر از " ارزش های هویت سیاسی " ما سوسیالیست ها می باشد - ارزشهایی که متأسفانه برای بخشی از نیروهای طیف چپ نه تنها ارزش و اهمیتی ندارند ، بلکه برخی از این نیروها تا کنون آشکارا علیه آنها موضع گرفته و عمل کرده اند - ، در این رابطه نظری و فکری است که ما خود را بخشی از نیروهای سیاسی " طیف ملیون " ایران - نیروهای طرفدار راه مصدق - ، می دانیم!

ما سوسیالیستهای ایران هیچگونه همبستگی و همسوئی با نیروهائی که در جهت " تجزیه ایران " عمل می کنند و " تمامیت ارضی " ایران را محترم نمی شمارند ، نداریم و چنین نظرات ، سیاست و حرکت هائی را بنبفع اقوام ساکن سرزمین ایران نمی دانیم و آنرا بدون هیچگونه اما و اگر ، محکوم می کنیم.

با توضیحی که رفت ، این سؤال در این رابطه مطرح است که آیا هر نوع حرکت اعتراضی که از سوی مردم ایران در ایالات مختلف سرزمین ایران علیه سیاست و عملکرد حاکمان مستبد ایران انجام گیرد را باید بحساب " تجزیه طلبی " اقوام ساکن آن مناطق گذاشت و اعتراض مردم آن دیار را محکوم نمود؟ بنظر ما سوسیالیست های مصدقی پاسخ به این سؤال " منفی " خواهد بود.

تاریخ سیاسی ایران بیانگر این واقعیت است که تمام اقوام ساکن سر زمین ایران ، حتی آن اقوامی که تبار ایرانی نداشته و اجدادشان روزی به سرزمین ایران مهاجرت کرده اند و سرزمین ایران را برای اقامت دائمی خود برگزیده اند ، همیشه خود را تبعه کشور ایران دانسته و به سرزمین ایران بعنوان میهن و سرزمین پدری نگریسته اند و از تمامیت ارضی و استقلال ایران دفاع کرده اند . بهترین شاهد زنده ، مقابله اقوام ساکن ایران با حمله صدام به خاک ایران است. پس از سرنگونی رژیم صدام حسین ، اکثر سیاستمداران غربی از جمله پرزیدنت کلینتون اذعان کرده اند که اکثر دولتهای غربی و در پیشاپیش آنها دولت ایالات متحده آمریکا از حمله صدام حسین به ایران پشتیبانی و حمایت کرده اند ، ولی اقوام مختلف ساکن سرزمین ایران از جمله قوم عرب و ایرانیان عرب زبان در مقابل نیروهای مهاجم عرب عراقی قرار گرفتند و از تمامیت ارضی و مرزهای و وطنشان ایران بدفاع برخاستند.

از اینکه در بین نیروهای سیاسی ایران - البته بیشتر در طیف چپ بلشویکی - ، گروهائی وجود دارند که تجزیه طلب هستند و یا کوچکترین ارزشی برای تمامیت ارضی ایران قائل نمی شوند، آشکارا این نظرات را بیان می کنند و به تبلیغ آن دست می زنند ، واقعیتی است که بر کسی پوشیده نیست. در حقیقت اکثر این گروههای تجزیه طلب ، طرفدار " ناسیونالیسم قومی " هستند که دشمنی و تنفر خاصی نسبت به قوم فارس دارند . بنظر ما چنین نظراتی انحرافی ، عقب گرا و ارتجاعی است که امروز شاهد آن هستیم که این نوع نیروها در خدمت تحقق سیاست " نظم نوین " دولت پرزیدنت بوش عمل می کنند!

همچنین این واقعیتی است که بخشی از نیروهای طیف چپ در مقطع کنونی با " تجزیه طلبی " مخالف هستند و آشکارا در این رابطه موضع گرفته اند . حتی بخشی از سازمانهای سیاسی چپ که از تز لنین ، تحت عنوان " حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی " ، دفاع می کنند ، بهیچوجه حاضر نیستند خود را به چرخ پنجم سیاست هژمونی طلبانه و " نظم نوین " مورد نظر پرزیدنت بوش و پنتاگون در خاور میانه تبدیل کنند!

در رابطه با تز " حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی " ، همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که در زمان حیات لنین ، آن نظریه با مخالفت صاحب نظران جنبش کمونیستی از جمله " روزالوکزمبورگ " روبرو شد. روزالوکزمبورگ در رابطه با دفاع از " آزادی " نیز نظراتی مخالف نظرات لنین و بلشویک ها داشت و برعکس لنین ایشان شدیداً از حقوق دگر اندیش و مخالفین عقیدتی اش دفاع می کرد و آزادی را آزادی دگر اندیشان می دانست.

جالب اینکه، این تز لنین - حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی - ، هیچگاه در کشور روسیه که پس از تسلط حزب کمونیست بر آن دیار ، " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " نامیده شد و در واقع لنین و جانشینان وی بعنوان رهبران حزب کمونیست بلویشکی بر آن سرزمین و مردمانش بیش از ۷۰ سال حکومت کردند، جنبه عمل بخود نگرفت و در حقیقت شعاری بود تبلیغاتی که لنین قبل از انقلاب اکتبر برای بحرکت در آوردن ملت هائی که دولت روسیه تزاری و اطریش - هنگری با زور شمشیر و تفنگ و توپ ، سرزمین های میهن آنها را اشغال و بضمیمه امپراطوریهای خود کرده بودند، مطرح کرده بود. لنین ، در واقع بیشتر بفکر پیروزی حزب کمونیست و شکست تزار بود.

وضع رقت باری که امروز بر جوامعی همچون " چین " - که ۷۰ سال در زیر سلطه حزب کمونیست شوروی بسر برده اند - ، حاکم است ، بیانگر این واقعیت تلخ است که در دوران حکومت شوراها ، مردم ساکن آن دیار شدیداً تحت فشار و سرکوب قرار داشته اند و آنها از کوچکترین حقوقی در جهت تصمیم گیری در رابطه با سرنوشت خود برخوردار نبوده اند ، چه رسد به تحقق دادن به خواست " حق تعیین سرنوشت و امر جدائی " !!

در تظاهرات و ناآرامی های اهواز و دیگر شهرهای خوزستان ، نیروهای تجزیه طلب که اکثراً از سوی دستگاه تبلیغاتی پرزیدنت بوش ، سناتورهای محافظه کار و جنگ طلب آمریکائی و دیگر نیروهای استعمارگر تغذیه می شوند، نقش داشته اند. این نیروها ، پخش نامه منتسب به آقای سید محمد ابطی معاون سابق آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور و ترتیب تظاهرات علیه آن نامه جعلی را همزمان با هشتادمین سالگرد حذف شیخ خزئل از صحنه سیاسی ایران بدست رضا شاه بپا کرده و با عمل خود قصد داشتند از حضرت شیخ ، بدون توجه به مدارک و اسناد تاریخی موجود یک " قهرمان ملی " بسازند و در افکار عمومی چنین جلوه می دهند که استان خوزستان در زمان رضا شاه اشغال نظامی شده است ، بدون اینکه به افکار عمومی توضیح دهند، قبل از حذف شیخ خزئل توسط ارتش و رضاشاه ،

ایران در چه وضعیت سیاسی بسر می برده است و قبل از آن تاریخ باصطلاح اشغال ، استان خوزستان جزو سرزمین کدام کشور بوده است و یا اینکه آن خطه، احیاناً کشوری مستقل بوده است. اصولاً در آن مقطع تاریخی دولت استعمارگر انگلیس چه نقشی را در ایران ایفا می کرده است و " ارتش جنوب " وابسته به دولت انگلیس در خاک ایران بچه خاطر مستقر بوده است؟ رابطه شیخ خزئل با دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس بچه صورتی بوده است؟ و انگهی پایان دادن به وضع نابسامان " ملوک الطوائفی " ، صرفنظر از تمام مسائل سیاسی پشت پرده و اهداف مورد نظر انگلیسها، که توسط رضاشاه انجام گرفت ، عمل مثبتی بوده است و چقدر غیر معقولانه است که آن عمل مثبت را ، اشغال خوزستان توسط " شوینیست های فارس " نامید ، بدون اینکه به این مسئله نیز توجه داشت که در آن زمان در خوزستان ، تنها قوم عرب و عرب زبانها زندگی نمی کرده اند ، همچنین بختیارها ، قشقائیا ، لرها ، فارسها... سکونت داشتند که جمعاً آن اقوام اکثریت سکنه آن ایالت را تشکیل می دادند. همچنین با شروع کار شرکت نفت و پالایشگاه آبادان ، مردم برای کار از نقاط مختلف ایران ، روانه مناطق نفتی شدند.

این حضرات تجزیه طلب به این واقعیت تاریخی توجه نمی کنند که دول استعمارگر انگلیس و روس تزاری ، طی یک قرارداد سری در سال ۱۹۰۷ ، یعنی یک سال پس از انقلاب مشروطیت ، سرزمین ایران را در بین خود تقسیم کرده بودند ، بطوریکه منطقه خوزستان و همچون مجمع الجزایر بحرین و کرانه های شمالی خلیج فارس ... ، جزو منطقه تحت نفوذ دولت استعمارگر انگلیس قرار گرفته بود و مناطق شمال ایران جزو منطقه نفوذ روسیه تزاری محسوب می شدند.

اما پیروزی انقلاب اکتبر بر رهبری لنین بداد ایران رسید . رهبران انقلاب بلشویکی قرار داد استعماری ۱۹۰۷ را یکطرفه لغو کردند. اما دولت انگلیس نه تنها حاضر نشد همچنین قرارداد سری ۱۹۰۷ را مردود شمارد ، بلکه لغو قرارداد از سوی حاکمین جدید روسیه را موقعیت خوبی برای گسترش نفوذ خود بر سراسر ایران دانست . با توسل به حقه و نیرنگ و تقسیم لیره های انگلیسی بین سیاستمداران خائن ایرانی آن زمان، از جمله نخست وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر دارائی وقت (وثوق الدوله ، فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما و صارم الدوله) برای تحقق هدف مورد نظر خود وارد عمل شد. دولت استعماری کوشش کرد تا با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ با وثوق الدوله - نخست وزیر وقت - ایران را به یک کشور تحت الحمایه در آورد ، امری که با اعتراض و مخالفت بخشهای مختلف مردم ایران روبرو شد. در رابطه با همین قرارداد ۱۹۱۹ در تیریز بر رهبری شیخ محمد خیابانی مردم آن دیار قیام کردند ، قیامی که در تاریخ معاصر ایران به " قیام خیابانی " معروف شد ، همان خیابانی آذری زبان که بر سر قبر مزارش ، جمله ای از یکی از سخنرانیهایش حک شده است ، مبنی بر :

" با تمام مردم ایران دست به دست هم داده کشور خود را از نابودی نجات خواهیم داد "

حتی احمد شاه قاجار که قبلاً با دریافت پول از سفارت انگلیس با نخست وزیر وثوق الدوله موافقت کرده بود و در واقع شغل نخست وزیر ایران را برای مدتی به انگلیسها فروخته بود، حاضر نشد بر آن قرارداد ننگین صحنه بگذارد، اگر چه بایشان گوشزد شده بود که اگر با آن قرارداد توافق نکند از سلطنت خلع خواهد شد. ضروریست در همین رابطه متذکر شد که دولت ایالات متحده آمریکا در کنفرانس پاریس که پس از پایان جنگ جهانی اول برگزار شده بود ، با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کرد و از استقلال و تمامیت ارضی ایران پشتیبانی نمود.

سرانجام مخالفت با قرارداد تحت الحمایگی ایران سبب شد که انگلیسها از تحقق آن قرارداد ، که ماهیتش بر همگان آشکار شده بود صرفنظر کنند، اما بجای آن قرارداد، کودتای سوم اسفند

۱۲۹۹ برهبری سید ضیاء طباطبائی و رضاخان میرپنج (رضا شاه بعدی) را طرح ریزی و بمرحله اجرا در آوردند. روشن بود که در آن مقطع تاریخی - بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ - به نفع دولت انگلیس نبود تا از اهداف شیخ خزئل - اگر چه حضرت شیخ از عاملین و دست نشانندگان خود انگلیسها بود و از حمایت و کمک انگلیسها در مقابل حکومت مرکزی ایران برخوردار بود، همچون گذشته پشتیبانی کند. با توجه به این واقعیت که در آن مقطع تاریخی بسیاری از مبارزین و آزادیخواهان ایران تحت تأثیر انقلاب اکتبر روسیه برهبری لنین قرار گرفته بودند. سید ضیاء پس از کسب قدرت بطور مودبانه، البته با توافق انگلیسها، قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله را باطل اعلام کرد. در آن زمان کمونیست های ایرانی نسبت به رضاشاه نظر مثبتی داشتند و دولت نوپای بلشویکی برهبری لنین از ماهیت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و رضاشاه اطلاعات صحیحی نداشتند و تحلیل غلطی از آن کودتا ارائه دادند. دولت استعمارگر انگلیس بخاطر حفظ منفعی که در سرتاسر ایران در اثر کوتای سید ضیاء - رضاخان میر پنج (رضاشاه بعدی) بدست آورده بود و همچنین بخاطر اینکه بهانه ای بدست رقبای خود که تفسیر و برداشتی غلط از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و رضا شاه داشتند ندهد، در آن مقطع تاریخی مدافع تمامیت ارضی ایران شده بود و دست از حمایت شیخ خزئل برداشت.

منطقه خوزستان همیشه بخشی از سرزمین ایران بوده است. (۱) در این بیانیه نمی خواهیم به دوران هخامنشیان و یا ساسانیان اشاره ای کنیم که روشن گردد که از چه زمانی خوزستان بخشی از سرزمین ایران بوده است. در اینجا توجه تجزیه طلبان را به اختلافات ارضی بین دولت عثمانی و دولت ایران در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، زمانی که میرزاتقی خان امیر کبیر، صدراعظم ایران بود جلب می کنیم. در آن زمان نیز سرزمین کنونی خوزستان، بخشی از سرزمین ایران محسوب می شده است. در زمانی که اختلافات مرزی بین ایران و دولت عثمانی در رابطه با مالکیت بر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) بالا می گیرد و دولت های انگلیس و روسیه که مشترکاً در صدد تضعیف دولت ایران و حتی جداکردن سرزمین هائی از خاک ایران عمل می کردند - برای نمونه، جداکردن هرات با کمک انگلیسها در زمان محمد شاه پدر ناصرالدین شاه از خاک ایران -، امیر کبیر که از پشتیبانی عشایر عرب ساکن آن نواحی نیز برخوردار بود، با کمک شیخ جابر رئیس عشیره چغب و پشتیبانی عشیره بنی کعب " پرچم شیروخورشید " ایران را بر پایگاه نظامی محمره (خرمشهر) به احتراز در می آورد. امیر کبیر معتقد بود از آن محلی که آب رودخانه کرخه وارد شط العرب می شود، خط میانی رودخانه مرز ایران و دولت عثمانی می باشد. این یک واقعیت تاریخی است و نمی توان آنرا بحساب ادعای " شوینیست های فارس " گذاشت! (۲)

توضیحات کوتاهی که در بالا اشاره رفت، بدین خاطر بود که روشن کنیم، ادعای " اشغال نظامی " استان خوزستان در هشتاد سال پیش، اشغال سرزمینی که گویا در آن زمان بخشی از سرزمین ایران محسوب نمی شده است، ادعائی پوچ و واهی است. چنین ادعائی هیچگونه پایه تاریخی ندارد و محکوم می باشد و همانطور که در بالا اشاره رفت، پایان دادن به ملوک الطوائفی، از اعمال مثبت دوران رضاشاه بوده است. هرچند که این عمل در راستای سیاست انگلیس قرار داشته است.

اما در رابطه با تظاهرات اهواز و دیگر شهرهای استان خوزستان، این سؤال بدرستی مطرح است که اگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران، در ظرف ۲۶ سال که بر ایران حکومت می کند، قانون شکنی نمی کرد و حاضر شده بود حتی به حقوق مردم ایران، حداقل همان حقوق ناقص و محدودی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ملت ایران در نظر گرفته است از جمله اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، (۳) احترام بگذارد و آنها را پایمال ننماید و در

چارچوب قانون عمل کند و طبق اصل ۴۸ قانون اساسی، (۴) آنهمه ثروتی که از فروش ذخائر نفتی و گازی همان استان خوزستان در ظرف این ۲۶ سال بدست آمده - ۵۵۰ میلیارد دلار -، (۵) حیف و میل نمی کرد و بخشی از همان درآمد ۵۵۰ میلیارد دلاری را صرف آبادانی کشور و بهزیستی مردم ایران از جمله ساکنین خوزستان و قوم عرب می نمود، و به آزادی بیان و قلم شهروندان ایرانی و مخالفین سیاسی احترام می گذاشت و به اصول ۸ و ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی خود را مقید می دانست (۶)، هرگز یک نوشته حتی "جعلی" ، از طریق دستگاههای رادیویی و تلویزیونی بیگانگان، همچون تلویزیون "الجزیره" ، نمی توانستند وضع را آنچنان آشفته کنند!

سیاست و عملکرد رژیم ولایت فقیه بر هبری آیت الله سید علی خامنه ای و آیت الله هائی همچون احمد جنتی و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در بوجود آمدن این فاجعه سهم بسزائی دارند و در واقع مقصر اصلی این فاجعه می باشند.
با توجه به محترم شمردن خواست دفاع از تمامیت ارضی ایران ، نمی توان و نباید سرکوب مردم استان خوزستان ، تلفات جانی و خسارات مالی که این تهاجم با خود به همراه داشت را تحت عنوان دفاع از تمامیت ارضی ایران صحه گذاشت و محکوم نکرد!

رژیم ولایت فقیه که از طریق " نظارت استصوابی " (۷) هر نوع انتخاب و تصمیم گیری مستقیم را از مردم ایران سلب کرده است ، (۸) حتی بر پایه اصول همین قانون اساسی جمهوری اسلامی ، که این رژیم مشروعیت خود را مدیون آن می داند ، دارای مشروعیت قانونی نیست . نظارت استصوابی مخالف نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد . با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ، رژیم نماینده واقعی مردم ایران محسوب نمی گردد . نباید اجازه داد تا رژیم سرکوبگر ولایت فقیه به توجیه جنایات خود در استان خوزستان پردازد .

اما در رابطه با محتوی " سند جعلی " منتسب به آقای سید محمد علی ابطحی ، ضروریست خاطر نشان کرد که تنظیم کنندگان این نوشته جعلی ، آنقدر نسبت به قوم فارس و زبان فارسی - زبانی که هیچگاه منحصر به ساکنین منطقه فارس و قوم فارس نبوده - کینه و دشمنی دارند و آنقدر از واقعیات حاکم بر کشور و اتفاقات رخ داده در این ۲۶ سالی که در میهنمان ایران گذشته است بی خبرند و نسبت به مسائل تاریخی کم اطلاع هستند و با مشکل معرفتی روبرویند که در سند مزبور ، رژیمی که ۲۶ سال تمام با " ایرانییت " و سنت های ایرانی دشمنی کرده و بخشهایی از نیروهای مخالف ، تا کنون بر این نظر بوده اند که جناحهایی از این هیئت حاکمه ، در جهت " عربیزه کردن فرهنگ ایرانی " عمل می کند را ، طرفدار " فارسی زبانان " معرفی می کنند و می نویسند " ترتیبی اتخاذ گردد که جمعیت اعراب خوزستان نسبت به فارسی زبانان بومی و مهاجر در ظرف و در حد اکثر ده سال به ۳/۱ برسد."

همچنین باید خاطر نشان کرد که هرگونه نقل مکان اجباری اقوام ایرانی محکوم است و بهیچوجه نباید به چنین عملی صحه گذاشت و چنین اعمالی را باید افشاء نمود و شدیداً محکوم کرد. (۹) ولی باید بر این امر نیز صریحاً تاکید داشت که این حق هر شهروند ایرانی است که در هر نقطه ای از ایران که تمایل به سکونت و کار داشت ، آزادانه بتواند محل اقامت و کار خود را انتخاب کند، از جمله در شهرها و یاروستاهای خوزستان . این "حق" انتخاب مسکن، یکی از ماده های اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد.

آنان که به امر نقل و مکان داوطلبانه و آزاد ایرانیان به استان خوزستان اعتراض دارند ، در حقیقت هنوز به جوانب " حقوق بشر " پی نبرده اند و متأسفانه با مشکل معرفی روبرویند!

نقل مکان از مشهد ، تبریز ، اصفهان ، کرمان ، یزد ، تهران ، مهاباد ، همدان ، آلیگودرز ، خمین ، رشت ، ساوه ، سبزوار ، ساری ، مریوان ، سنندج ... به اهواز و یا خرمشهر ، آبادان ، بوشهر ، شوش و دزفول ... و یا برعکس مهاجرت از اهواز ، خرمشهر ، آبادان ، دزفول و شوش ... به تهران ، اصفهان ، شیراز ، بندر عباس ، اراک ، کاشان ، گلپایگان ، نائین ، بیرجند ، مشهد ، گرگان ، اردبیل ، بیجار ، نهاوند ... از حقوق اولیه شهروندان (اقوام) ایرانی می باشد و بهیچوجه به چنین جابجائیهایی که با تصمیم شخصی و داوطلبانه و بدون هیچگونه فشار و تهدید انجام گیرد ، کوچکترین ایراد و اشکالی نمی تواند وارد باشد و بهیچوجه در این رابطه "حقوق بشر" ، از جمله حقوق قوم عرب پایمال نمی شود. چونکه در ماده ۱۲ - الف ، اعلامیه جهانی حقوق بشر ، قید شده است :

« هرکس حق دارد در داخل هر کشور آزاده نقل مکان کند و هر کجا بخواهد اقامت گزیند.»

اتفاقاً باید از حق انتخاب محل مسکن و محل کار دفاع کرد، حتی اگر این انتخاب تغییر ساختار جمعیتی قومی را در استانی بهم بزند. اکثر اهالی شهرهای ایران را افرادی تشکیل می دهند که از نقاط دیگر ایران به آن شهرها نقل مکان کرده اند. آیا ساکنین شهر تهران ، همه تهرانی الاصل هستند ؟

ناسلامتی ، ما در قرن ۲۱ زندگی می کنیم و باید با تمام نیرو برای کسب و تحقق حقوق شهروندی و حقوق بشر و مساوی و برابر بودن حقوق تمام ایرانیان صرفنظر از وابستگی قومی ، مذهبی ، جنسیت ، مسلک ... مبارزه کنیم و نه اینکه به دوران عشیره ای برگردیم ، چیزی که " تجزیه طلبان " ، جعل کننده سند خواستار آند!

نیروهای سیاسی ایرانی مخالف جمهوری اسلامی نیز حتماً باید با این مسئله آشنائی داشته باشند که شعار " تجزیه طلبی " ، کوچکترین کمکی به پایان دادن وضع ناهنجار حاکم بر ایران نمی کند. برعکس ، هر قدمی که بخاطر بمرحله اجرا در آوردن شعار " تجزیه ایران " برداشته شود ، با خود جنگ داخلی و برادر کشی ، ویرانی و آوارگی همراه خواهد داشت . روشن است بوجود آمدن چنین وضعیتی باعث خوشحالی دولت پرزیدنت بوش و بخشی از سناتورها و سیاستمداران آمریکائی و دولت اسرائیل خواهد شد . مگر دولت آمریکا برای بوجود آوردن چنین وضعیتی بطور علنی بودجه تبلیغاتی در نظر نگرفته است ؟ چنین وضعیتی در تحلیل نهائی در خدمت پیاده کردن سیاست نوین پرزیدنت بوش و سرمایه داران آمریکائی در خاورمیانه می باشد ، امری که بهیچوجه بنفع اقوام ساکن ایران نیست. در همین رابطه باید متذکر شد که طرح شعار " تجزیه طلبی " در تحلیل نهائی همچنین بنفع جناح سرکوبگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و به ضرر جنبش آزادیخواهانه ملت ایران تمام خواهد شد!!

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، آن بخش از نیروهای سیاسی ایرانی که بطور جدی خواستار بهزیستی اقوام ساکن ایران هستند ، نه تنها باید از استقلال و تمامیت ارضی ایران بطور علنی و بدون هیچگونه اما و اگر و شرط و شروطی دفاع کنند و با تجزیه طلبی بمخالفت برخیزند ، بلکه خواستار جدائی دستگاه مذهب از دستگاه دولت شوند و به تبلیغ و تهییج این خواست در بین مردم ایران بکوشند و از این طریق کوشش در ایجاد یک دولت لائیک بنمایند. همچنین باید خواستار قوانینی شد که " اصل فردیت " را معیار سنجش حقوق مردم قرار دهد و برای تمام ایرانیان ، صرفنظر از وابستگی قومی ، مذهبی ، جنسی ، مسلکی ... حقوقی برابر و یکسان قائل شود و در این رابطه هیچ فرد و مقامی از حقوق ویژه برخوردار نشود.

بیشتر از گذشته مسائل مطالباتی و معیشتی مردم در دستور فعالیت ها سیاسی قرار گیرد و همچنین بر این امر تاکید شود که درآمد نفت و گاز باید فقط صرف آبادانی و صنعتی شدن استان های کشور و تعلیم و تربیت، گردد!

ما خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی از جمله هموطنان دستگیر شده اخیر که بجرم ابراز عقیده و یا نگارش مقاله و مصاحبه در مخالفت با سیاست سرکوب رژیم و اعتراض به بی عدالتی و حق کشی در استان خوزستان، بازداشت شده اند هستیم و تعقیب و مجازات عاملان این فاجعه را خواستاریم!

از سوی هیئت اجرایی سازمان سوسیالیست های ایران

دکتر منصور بیات زاده

۸ اردیبهشت ۱۳۸۴ ، ۲۸ آوریل ۲۰۰۵

Socialistha@ois-iran.com

www.ois/iran.com

(۱) - در این رابطه مراجعه کنید به اهداف ، خواست ها ، اصول و مبانی فکری سازمان سوسیالیست های ایران، بخش اهداف ، صفحه ۴ ، بند ۵

www.ois-iran.com/aadaf/ahdaf.pdf

(۲) - کتاب میرزاتقی خان امیر کبیر ، تألیف عباس اقبال آشتیانی . و کتاب سیاست خارجی امیر کبیر ، نویسنده: علیرضا کاوه جبلی و ...

(۳) -

اصل ۱۵ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل ۱۹ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

(۴) -

اصل ۴۸ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیت های اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

(۵) - سخنرانی مهندس عزت الله سبحانی در حسینیه ارشاد، بمناسبت سالگرد درگذشت دکتر یدالله سبحانی، فروردین ۱۳۸۴، نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی - شماره اردیبهشت ۱۳۸۴
www.ois-iran.com/start.html

(۶) - اصل ۸ - در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین میکند.
"والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر".

اصل ۹ - در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

(۷) - طبق اصل ۹۹، شورای نگهبان فقط از حق "**نظارت**" بر اجرای انتخابات برخوردار است که آنهم بدین خاطر تا از تقلب انتخاباتی جلوگیری کند. اظهار نظر در رابطه با صلاحیت نامزدهای انتخاباتی بعهدہ انتخاب کنندگان می باشد، امری که با قانون "**نظارت استصوابی**" این حق پایمال و مغشوش شده است و در واقع شورای نگهبان برای خود "**حق تقلب**" و همچنین تعیین و تکلیف بجای مردم در امر انتخابات، قائل شده است.
اصل ۹۹ قانون اساسی عبارت است از:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجع به آراء عمومی و همه پرسشی را بر عهده دار.

اصل سابق: اصل نود و نهم: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رییس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجع به آراء عمومی و همه پرسشی را بر عهده دارد.

(۸) - اصل ۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

(۹) - اصل ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هیچکس را نمیتوان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر میدارد.